

بسم الله الرحمن الرحيم

مسجد مقدس جمکران - نمایندگه بین المللی یاوران مهدی

«وحی در اندیشه امامان معصوم»؛ به همراه پرسش ها و پاسخ های شنیدنی استاد قزوینی

مجری:

بسم الله الرحمن الرحيم

ضمن عرض تشکر و خیرمقدم خدمت حضرت آیت الله قزوینی (حفظه الله) که دعوت ما را قبول کردند. دوستان در جریان باشند که حضرت استاد برای جلسه ما درس و بحثشان را تعطیل کردند و در این جلسه حضور پیدا کردند. لذا از دوستان خواهشمندم به این جلسه عنایت ویژه داشته و از فرصت به دست آمده کمال استفاده را ببرند.

اگر کسی سؤالی مکتوب دارد، دوستان در حال جمع‌آوری هستند. ان شاءالله در خلال برنامه سؤالات خوانده می‌شود و استاد پاسخ خواهند داد. اگر احیاناً کسی می‌خواهد سؤالی را به صورت شفاهی مطرح کند، میکروفن در اختیار او قرار خواهد گرفت تا سؤال را مطرح کند.

حاج آقا فرمودند که من اشاره‌ای به موضوع جلسه داشته باشم. بحث ما پیرامون «جایگاه عقل و وحی در تفکر شیعه» بود که در جلسه گذشته، حاج آقا اشاره‌ای به بحث عقل کردند. همچنین دیدگاه‌هایی که در حوزه مکتب تشیع در این راستا وجود دارد را بیان کردند.

بیش از این صحبت نمی‌کنم؛ در خدمت حاج آقای حسینی قزوینی هستیم به برکت صلواتی بر محمد و آل محمد.

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة على رسول الله و على آله آل الله لا سيما على مولانا بقرية الله و اللعن الدائم على أعدائهم أعداء الله الى يوم لقاء الله

در رابطه با بحث «عقل‌گرایی در مکتب تشیع» عرض کردیم آنچه را که ظاهرگراها و افراطیون همانند مکتب اعتزال یا تفریطیون همانند مکتب اشعری دارند، شیعه همچنین عقل‌گرایی را ندارد؛ بلکه عقل‌گرایی معتدل، آن هم در سایه‌سار رهنمود اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) است.

من در جلسه قبل، بحث عقل‌گرایی در مکتب اهل‌بیت (علیهم السلام) را مطرح کردم که فعلاً از آن صرف نظر می‌کنم. تا سؤالات شما به دست من برسد؛ در مورد وحی و نگاه شیعه به وحی و نگاه اهل‌بیت (علیهم السلام) به وحی چند نکته ای را عرض خواهم کرد.

اگرچه در یک جلسه دو ساعته نمی‌توان حق مطلب را ادا کرد، ولی تا آنجائی که مقدور باشد نکاتی را خدمت دوستان تقدیم خواهیم کرد. شبهاتی که امروز از طریق کسانی مثل دکتر سروش مطرح می‌شود، ساعت‌ها زمان لازم دارد.

من یک بحث خیلی ساده و عموم فهم را مطرح خواهم کرد که برای همگان اعم از کودک خردسال پنج ساله تا استاد دانشگاه قابل فهم باشد. خداوند عالم در سوره زمر آیات ۱۷ و ۱۸ می‌فرماید:

(فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ)

پس بندگان مرا بشارت ده. همان‌هایی را که به هر سخنی گوش می‌دهند پس بهترین آن را پیروی می‌کنند،

سوره زمر (۳۹): آیات ۱۷ و ۱۸

این عقل‌گرایی در سایه وحی است. عرض کردیم که اگر ما تابع عقل هستیم، منظور این عقلی است که شرع به ما رهنمود می‌کند. خداوند متعال در این آیه شریفه می‌فرماید به کسانی که اقوال مختلف را می‌شنوند و تعقل و تدبر می‌کنند و فکر می‌کنند؛ بشارت بده که زیباترین سخن و متقن‌ترین دین و محکم‌ترین مذهب را انتخاب می‌کنند.

«راغب اصفهانی» صاحب کتاب «مفردات ألفاظ القرآن» که همشهری شماس است و معمولاً مفردات قرآن را ترجمه می‌کند؛ ذیل آیات ۱۷ و ۱۸ سوره زمر آورده است:

«و قوله تعالى: الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ [الزمر / ۱۸]، أي: الأبعد عن الشبهة»

مفردات ألفاظ القرآن، نویسنده: راغب اصفهانی، حسین بن محمد، محقق / مصحح: داوودی، صفوان عدنان، ص ۲۳۶.

باب حسن

یعنی آن مذهب و دین و روشی را انتخاب می‌کنند که از شبهه فاصله بیشتری دارد. به عنوان نمونه ما در مسئله «عزاداری» که مورد شبهات فراوان مخالفین ما هست، یک سری ادله قطعی از شیعه و سنی داریم.

یعنی در منابع شیعه و سنی بحث سینه‌زنی و عزاداری مطرح شده است؛ و ما مشروعیت آن را اثبات کردیم. حتی ما از کتب اهل سنت مشروعیت «زنجیرزنی» را نیز اثبات کرده‌ایم!

به عنوان نمونه در «مسند» اثر «امام احمد بن حنبل» که از کتاب‌های معتبر اهل سنت است، از عایشه نقل شده است: زمانی که پیغمبر اکرم از دنیا رفت؛ عایشه می‌گوید:

«وَقُمْتُ أَلْتَدِمُ مَعَ النِّسَاءِ»

من به همراه زنان پیغمبر و زنان انصار با همدیگر سینه می‌زدیم.

«واضرب وجهی»

و به صورتمان می‌کوبیدیم.

مسند الإمام أحمد بن حنبل، اسم المؤلف: أحمد بن حنبل أبو عبدالله الشيباني، دار النشر: مؤسسة قرطبة - مصر، ج ٦،

ص ٢٧٤، ج ٢٦٣٩١

یکی از بهترین کتاب‌های لغتی که نوشته شده است، کتاب «قاموس المحيط» اثر «فیروزآبادی» است. کسانی که در بخش ادبیات کار کرده‌اند، می‌دانند که یکی از متقن‌ترین و دقیق‌ترین کتاب‌های لغت، همین کتاب است. نویسنده در جلد اول «لدم» و «التدم» را به این صورت معنا می‌کند:

«اللدم: اللطم والضرب بشيء ثقيل يسمع وقعه»

القاموس المحيط، اسم المؤلف: محمد بن يعقوب الفيروزآبادي، دار النشر: مؤسسة الرسالة - بيروت، ج ١، ص ١٤٩٤،

فصل اللام

«التدام» به معنی زدن با چیز سنگینی است که صدایش شنیده می‌شود که شامل زنجیرزنی و مثل این هم می‌شود.

اشکال یکی از حصار:

شاید عایشه اشتباه کرده باشد؟

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

بر فرض عایشه اشتباه کرده است؛ زنان دیگر پیغمبر چطور؟!!

اشکال:

شاید آن‌ها هم اشتباه کرده باشند!

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

این‌طور که نمی‌شود؛ صحابه در وفات پیغمبر (صلی الله علیه و آله) همین کار را کردند. امام زین العابدین (علیه السلام) حتی چند سال بعد از واقعه عاشورا هم هر سال مراسم عزا می‌گرفتند و حتی غذای عزاداران را هم با دست خودشان طبخ می‌کردند؛ این که دیگر واقعیت هست. این قضیه محدود به همین چند مورد نمی‌شود.

دوستان توجه داشته باشند که افعال و کردار زنان پیغمبر از دیدگاه اهل سنت حجت است. افعال زنانی مانند «ام سلمه» برای ما هم حجت و محترم است. و می‌توانیم از سیره آن‌ها استفاده کنیم؛ چون این‌ها دست‌پرورده نبی مکرم (صلی الله علیه و آله) بودند.

ما کاری به زنانی که بیراهه رفتند و در برابر امیرالمؤمنین (علیه السلام) قیام کردند، نداریم. این سیره زنان پیغمبر اکرم است که خود اهل سنت هم قبول دارند. نقل کرده اند وقتی که پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) از دنیا رفت،

«یلتدمن فی صدورهن»

أنساب الأشراف، نویسنده: أحمد بن یحیی بن جابر (البلاذری)، تحقیق: الدكتور محمد حمید الله، سال چاپ: ۱۹۵۹ م،

ناشر: معهد المخطوطات بجامعة الدول العربية بالاشتراك مع دار المعارف بمصر، ج ۱، ص ۵۷۴، شماره ۱۱۶۳

وهابی‌ها یکی از اشکالاتی که به ما می‌گیرند، این است که به ما می‌گویند: "شما مشرک هستید، چون سینه زنی می‌کنید و سینه‌زنی بدعت است و ما در اسلام سابقه سینه‌زنی نداریم"؛ درحالی‌که این مطالب در کتاب‌های اهل سنت آمده است که محل و صفحه آن مشخص است. و سینه زنی امهات المؤمنین را به روشنی بیان می‌کند.

اشکال:

مطلبی که فرمودید مربوط به سینه زنی بود؛ چه ربطی به زنجیرزنی دارد؟

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

«التدم» را به صورت زدن با یک شی سنگین معنا می‌کند؛ زدن با استفاده از دست که زدن با یک شیء سنگین محسوب نمی‌شود!

زدن با شیء ثقیل مد نظر است؛ چه بسا آن زمان از برگ‌های خرما یک چیزی را درست می‌کردند و در عزاداری‌ها به خودشان می‌زدند!

اشکال:

این کار چه سود و فایده‌ای دارد؟ باید یک معرفتی ایجاد کند، ولی این‌ها چه فایده‌ای دارند؟

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

توجه داشته باشید که مسئله سینه‌زنی، سنتی است که از شرایع گذشته برجای مانده است و قبل از اسلام هم به آن عمل می‌شد. در زمان حضرت عیسی (علیه السلام)، حضرت نوح (علیه السلام) و حضرت عزیر (علیه السلام)

مردم در عزاداری‌ها سینه‌زنی می‌کردند و با شیء سنگین به بدن خودشان می‌زدند. در واقع این مسئله یک مسئله فطری است و موضوعی نیست که اسلام آورده باشد!

در زمان حضرت عیسی (علیه السلام) بر طبق منابع اهل سنت از جمله «الفصل فی الملل والأهواء والنحل»، نقل می‌کند که در باب نهم از انجیل متی آمده است که یکی از حواریون حضرت عیسی از دنیا رفته بود و زنان شروع به عزاداری و سینه زدن کردند.

حتی در بعضی از جاها دارد که:

«والنساء اللواتی کن یلطنن أيضا»

این‌ها به سر و صورت خود می‌کوبیدند.

الکتاب المقدس (العهد الجديد) – الكنيسة؛ ص ۱۴۱

«لطم» به معنای کوبیدن به سر و صورت است.

«وینحن علیه»

برای او نوحه‌سرایی می‌کردند.

همچنین در مورد زمان حضرت عزیر (علیه السلام) آمده است:

« تلطم وجهها. وتصرخ بأعلى صوتها، وتحثو التراب على رأسها»

عیون الأخبار؛ تألیف: ابي محمد عبد الله بن مسلم بن قتيبة الدینوری؛ المتوفى سنة ۲۷۶ هـ، شرحه وضبطه وعلق عليه
وقدم له ورثه فهارسه، الدكتور يوسف علي طويل، منشورات، محمد علي بيضون، دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان؛
ج ۲، ص ۲۹۷

این موضوع دیگر مربوط به اسلام نیست و در شرایع پیشین هم به همین گونه بوده است. همچنین در رابطه با آیه
قرآن، وقتی حضرت ابراهیم (علیه السلام) به همسرش برای بچه‌دار شدنش بشارت می‌دهد، همسرش تعجب
می‌کند:

(فَصَكَّتْ وَجْهَهَا)

و به روی خود می‌زد.

سوره ذاریات (۵۱): آیه ۲۹

در کتاب‌های معتبر اهل سنت آمده است:

«فصکت وجهها، أي لطمته»

تفسیر البحر المحیط ، اسم المؤلف: محمد بن يوسف الشهير بأبي حيان الأندلسي، دار النشر: دار الكتب العلمية -
لبنان / بيروت - ۱۴۲۲هـ - ۲۰۰۱م ، الطبعة: الأولى، تحقيق: الشيخ عادل أحمد عبد الموجود؛ ج ۸، ص ۱۳۸

این به معناست که اگر قضایای ناگهانی و اتفاقی و خلاف عادت که برایشان پیش می‌آمد، لطم و نوحه‌سرایی و
سینه‌زنی و حتی خاک بر سرپاشیدن را داشتند. این مسئله‌ای است که در شرایع پیشین هم بوده است و نبی مکرم
(صلی الله علیه و آله) هم این بذر را نهادینه کرده‌اند.

اولین بنیانگذار نوحه‌سرایی و عزاداری، خود نبی مکرم (صلی الله علیه و آله) هستند. زمانی که «حمزه» از دنیا می‌رود، مردم برای عزیزانشان عزاداری می‌کنند. در این حال رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌فرمایند: حمزه عموی من کسی را ندارد تا برایش نوحه‌سرایی و عزاداری کند!

این قضیه در «مسند» اثر «امام احمد بن حنبل» با سند صحیح آمده است. در این کتاب آمده است که پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) وقتی دیدند که زنان انصار و دیگران بر شهدای خود می‌گیرند، فرمود:

«وَلَكِنْ حَمَزَةٌ لَا بَوَاكِي لَهَا»

عمویم حمزه گریه کن و عزادار ندارد.

«قَالَ ثُمَّ نَامَ فَاسْتَنْبَهَ وَهُنَّ يَبْكِينَ قَالَ فَهِنَّ الْيَوْمَ إِذَا يَبْكِينَ يَنْدُبْنَ بِحَمَزَةٍ»

انصار زنان خودشان بر در خانه حمزه جمع کردند و شروع به عزاداری برای حمزه کردند.

مسند الإمام أحمد بن حنبل، اسم المؤلف: أحمد بن حنبل أبو عبدالله الشيباني، دار النشر: مؤسسة قرطبة - مصر، ج ۲،

ص ۴۰، ح ۴۹۸۴

نکته جالب این است که «احمد بن حنبل» که متوفای ۲۴۱ است، می‌گوید: این سنت مانده است و اگر کسی عزیزش را از دست می‌داد، اول برای حمزه نوحه‌سرایی می‌کرد و سپس برای عزیز خودش نوحه‌سرایی می‌کرد.

همین تعبیر را «حاکم نیشابوری» متوفای ۴۰۵ هجری عنوان می‌کند و می‌گوید: در عصر ما هم اگر کسی بمیرد، مسلمانان اول برای حمزه نوحه‌سرایی می‌کنند و سپس برای عزیز خودشان نوحه‌سرایی می‌کنند. «ابن کثیر» متوفای ۷۷۴ هجری هم همین تعبیر را دارد.

درواقع این قضایای زنجیرزنی و نوحه‌سرایی و سینه زدن و دیگر اقسام عزاداری، قضیه‌ای است که رد پای آن هم در شرایع قبل بوده است و هم در زمان رسول مکرم (صلی الله علیه و آله) بوده است.

تابعین و انصار و مهاجرین و اتباع مهاجرین این کار را انجام داده‌اند. در روایات شیعه هم آمده است که امام رضا (علیه السلام) فرموده‌اند: پدرم هر سال که محرم آغاز می‌شد، عزاداری می‌کردند. تا روز عاشورا که دیگر گریه بر پدرم امام کاظم (علیه السلام) امان نمی‌داد؛ این روش پدرم در هر سال ایام محرم بود.

اگر من بخواهم در وادی روایات شیعه وارد شوم، شاید نزدیک به دویست روایت مبنی بر عزاداری ائمه طاهرین (علیهم السلام) بر سرور آزادگان حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) وجود دارد.

در هر صورت ما می‌بینیم که قرآن به کسانی که اهل تحقیق و بررسی هستند و احوال مختلف را می‌بینند، تدبر و تعقل می‌کنند و بهترین آن‌ها را انتخاب می‌کنند؛ بشارت می‌دهد. قرآن با واژه **(فَبَشِّرْ)** با آن‌ها برخورد می‌کند. تعقل در سایه وحی به همین معناست!

همچنین بزرگان دیگر اهل سنت هم مثل «آلوسی»، «فخررازی» و حتی «ابن تیمیه» هم وقتی به این آیه شریفه می‌رسد، نمی‌تواند حق را بپوشاند. «ابن تیمیه» می‌گوید:

«انْتِقَالُ الْإِنْسَانِ مِنْ قَوْلٍ إِلَى قَوْلٍ لِأَجْلِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ مِنَ الْحَقِّ هُوَ مَحْمُودٌ فِيهِ»

چنانچه انسان تحقیق کرد و دید که یک مذهبی بهتر از مذهب خودش است، اگر آن را انتخاب کند؛ کار خوبی کرده است.

«بِخِلَافِ إِصْرَارِهِ عَلَى قَوْلٍ لَا حُجَّةَ مَعَهُ عَلَيْهِ وَتَرَكَ الْقَوْلَ الَّذِي وَضَحَتْ حُجَّتُهُ أَوْ الْإِنْتِقَالَ عَنْ قَوْلٍ إِلَى قَوْلٍ لِمَجَرَّدِ عَادَةٍ وَاتِّبَاعِ هَوَى فَهَذَا مَذْمُومٌ»

اگر متحجر باشد و بعد از این که حق برایش روشن شد و ثابت شد که مذهب و راهش باطل است، بر آن لجاجت کرد؛ این کار مذموم و زشت است.

کتاب و رسائل و فتاوی شیخ الإسلام ابن تیمیة، اسم المؤلف: أحمد عبد الحليم بن تیمیة الحراني أبو العباس، دار النشر: مكتبة ابن تیمیة، الطبعة : الثانية، تحقيق: عبد الرحمن بن محمد بن قاسم العاصمي النجدي؛ ج ۲۰، ص ۲۱۴

یکی از فوائد کتاب‌های «علامه حلی» که بر «ابن تیمیه» تأثیر گذاشت و امروز هم وهابیت برخلاف اهل سنت، این دو نکته را از شیعه و «علامه حلی» دارند، یکی همین بحث عقل‌گرایی و اجتناب از تقلید در همه قضایا است و دیگری بحث طلاق ثلاث است.

وهابی‌ها این دو موضوع را از شیعه دارند و «ابن تیمیه» متأثر از «علامه حلی» بوده است. وهابی‌ها برخلاف تمام اهل سنت، سه طلاقه کردن در یک مجلس را باطل می‌دانند؛ حال آن که در کتب اهل سنت یک روایت در این زمینه وجود ندارد و این تأثر از مکتب شیعه بوده است.

نکته دیگری که من لازم می‌دانم اشاره کنم این است که خداوند در آیه ۸۹ سوره نحل می‌فرماید:

(و نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ)

این کتابی که بر تو نازل کرده‌ایم توضیح همه چیز و هدایت و رحمت و بشارت مسلمانان است.

سوره نحل (۱۶): آیه ۸۹

همین طور در آیه ۳۸ سوره انعام آمده است:

(مَا قَرُّنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ)

ما در کتاب از بیان چیزی فروگذار نکردیم.

سوره انعام (۶): آیه ۳۸

سؤال این است که اگر قرآن کریم واقعاً (تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ) و (مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ) است، می‌خواهیم ببینیم که نماز ظهر در کجای قرآن آمده است؟ کاری به امامت هم نداریم!

قرآن از یک طرف می‌گوید: (تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ) و از طرف دیگر هر چه بگردید هیچ آثاری از کیفیت نماز صبح در آن نیست. همین طور این که باید هفت بار بیت الله حرام را طواف کرد، در قرآن نیامده است. ما در بسیاری موارد به این مشکل برمی‌خوریم!

جواب این سؤال، در سوره نحل آیه ۴۴ آمده است:

(أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ)

و این قرآن را بتو نازل کردیم تا برای مردم آنچه را به ایشان نازل شده بیان کنی.

سوره نحل (۱۶): آیه ۴۴

قرآن اگر بیانگر همه چیز است، به اضافه سنت و با بیان نبی مکرم (صلی الله علیه و آله) است. اگر قرار بود که قرآن همه چیز را داشته باشد، ما به این آیه نیاز نداشتیم:

«لتقرأه للناس» یعنی قرائت کردن نیامده! و یا «لتتلوا علی الناس» به معنای تلاوت کردن نیامده است، بلکه (لِتُبَيِّنَ) آمده است.

زمانی است که پیامبر یک آیه را برای مردم می‌خواند و تلاوت می‌کند. در این جا گفته شده است که بیان کنی، تفسیر کنی و توضیح دهی. قرآن منهای توضیح پیغمبر (صلی الله علیه و آله) قرآن نیست؛ مگر این که این آیه را از قرآن حذف کنیم. همچنین در سوره حشر آیه ۷ آمده است:

(وَ مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمُ عَنْهُ فَانْتَهُوا)

و هر دستوری که رسول به شما داد بگیرید و از هر گناهی نهیتان کرد آن را ترک کنید.

سوره حشر (۵۹): آیه ۷

آنچه که پیغمبر برای شما می‌گوید در ردیف گفتار خداست و اطاعت از پیغمبر همسنگ اطاعت خداست.

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید فرمان برید خدا و فرستاده‌اش را،

سوره انفال (۸): آیه ۲۰

اطاعت از پیغمبر، جدا از اطاعت قرآن و اطاعت خدا است و این‌ها را در کنار هم و در طول هم قرار داده است.

خداوند متعال با عبارت (وَ مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ) سنت پیغمبر را با قرآن و وحی عجین کرده است و با آیه:

(وَ مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ)

و هرگز از روی هوی و هوس سخن نمی‌گوید و آنچه می‌گوید به جز وحی‌ای که به وی می‌شود نمی‌باشد.

سوره نجم (۵۳): آیه ۳ و ۴

این کار را کامل کرده است.

این رمز موفقیت نگاه صحیح اهل بیتی به قرآن است. طبق آیات شریفه مذکور، کلیه سخنان پیغمبر (صلی الله علیه و آله) وحی است و ایشان جز وحی سخنی نمی گویند.

جالب این است که آقای «قرطبی» متوفای ۶۷۱ هجری که تفسیرش عصاره تفسیر شش قرن صدر اسلام است، می گوید:

«(إن هو إلا وحی یوحی) الثانية قد یحتج بهذه الآیة من لا یجوز لرسول الله (ص) الاجتهاد فی الحوادث
وفیها أيضا دلالة علی أن السنة كالوحي المنزل فی العمل»

این آیه دلالت می کند که سنت پیامبر هم عیناً مثل وحی است و فرق آنها این است که در قرآن اعجاز و تحدی است و در سنت پیغمبر اکرم تحدی و اعجاز نیست.

الجامع لأحكام القرآن، اسم المؤلف: أبو عبد الله محمد بن أحمد الأنصاری القرطبی، دار النشر: دار الشعب - القاهرة، ج
۱۷، ص ۸۵، النجم: (۱) والنجم إذا هوی

«ابن حجر عسقلانی» از استوانه های علمی اهل سنت است. گفته می شود که اهل سنت کنار سفره چهار نفر هستند که اگر اینها حذف شود، اهل سنت هیچ ندارند. این چهار نفر عبارت اند از: «ابن حجر عسقلانی»، «ذهبی»، «مزنی» و دیگری «زین الدین عراقی» است. این چهار نفر از استوانه های علمی اهل سنت است. «ابن حجر عسقلانی» می گوید:

پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) چه مریض و چه صحیح باشد و چه در حال غضب و چه در حال عادی باشد، گفتارش گفتار وحی است؛ این قضیه به دلیل همین آیه است:

(وَمَا يُنطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ)

جالب است که «ابوهریره» می‌گوید که ما به پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) گفتیم: یا رسول الله! شما گاهی اوقات با ما شوخی می‌کنید، آیا این شوخی‌های شما هم برگرفته از وحی است؟! حضرت فرمود:

«أني لا أقولُ إلا حَقًّا»

من هر چه می‌گویم حق است.

مسند الإمام أحمد بن حنبل، اسم المؤلف: أحمد بن حنبل أبو عبدالله الشيباني، دار النشر: مؤسسة قرطبة - مصر، ج ۲، ص ۳۴۰، ح ۸۴۶۲

چرا که:

(لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ)

در حالی که شما می‌توانستید به رسول خدا (ص) به خوبی تاسی کنید،

سوره احزاب (۳۳): آیه ۲۱

حتی شوخی‌های من هم برگرفته از وحی است و برگرفته از عقل، نفس، خواهش‌ها، امیال نفسانی و تراوشات ذهنی من نیست؛ بلکه همه در سایه وحی است. «ترمذی» هم این روایت را صحیح می‌داند.

روایت زیبایی از «ابن حجر» نقل شده است که متوفای ۸۵۲ هجری است. اهل سنت دو «ابن حجر» دارند؛ یکی «ابن حجر مکی» صاحب کتاب «الصواعق المحرقة» است که متوفای ۹۷۴ هجری است.

اهل سنت برای این شخص خیلی ارزش قائل نیستند؛ مخصوصاً وهابی‌ها بر ضد او هستند. او شافعی مذهب است و علیه «ابن تیمیه» و دیگران عبارتهای خیلی تندی دارد. وقتی به «ابن تیمیه» می‌رسد، درباره او می‌گوید:

«ابن تیمیه عبد خذله الله وأضله وأعماه وأصمه وأذله»

ابن تیمیه، بنده ذلیل و خواری است که خدا او را کر و کور و نابینا کرده است.

الفتاوى الحديثية لابن حجر الهيتمي، (موافق للمطبوع)، المؤلف: أحمد شهاب الدين ابن حجر الهيتمي المكي، دار

النشر: دار الفكر، ج ١، ص ٢٤٢، باب مطلب اعتراض ابن تیمیه

ابن حجر دوم، «ابن حجر عسقلانی» است که او به این صورت نیست و از دیدگاه اهل سنت شخص معتدلی است. او متوفای ٨٥٢ هجری است و کتابهای مختلف رجالی و تاریخی و فقهی و حدیثی دارد که از فقها و رجالیون نامدار اهل سنت است. ایشان با سند صحیح می‌گویند:

«كان جبريل ينزل على النبي بالسنة كما ينزل عليه بالقرآن»

جبرئیل همانطور که قرآن را برای پیامبر اکرم می‌آورد، سنت را هم می‌آورد.

فتح الباری شرح صحیح البخاری، اسم المؤلف: أحمد بن علی بن حجر أبو الفضل العسقلانی الشافعی، دار النشر: دار

المعرفة - بیروت، تحقیق: محب الدین الخطیب، ج ١٣، ص ٢٩١، قوله باب ما كان النبي

ما این وحی را قبول داریم و نگاه ما به وحی به این صورت است! فقط قرآن به عنوان کلام وحی مُنزل نیست، بلکه سخنان نبی مکرم (صلی الله علیه و آله) هم وحی منزل است. از طرف دیگر روایات و احادیث متعدد در این زمینه داریم!

بخصوص احادیث تفویض که در این زمینه خیلی مهم است. شما ببینید حضرت امام خمینی (رحمه الله علیه) در نامه‌ای که در جواب آیت الله قدیری نوشتند، ایشان را توبیخ کردند که چرا شما احادیث تفویض را نادیده گرفته‌اید. این روایات جزو روایاتی است که می‌توان آن‌ها را اساس عقاید شیعه به شمار آورد. روایات متعددی در این زمینه وجود دارد، از جمله اینکه امام صادق (علیه السلام) فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ أَدَّبَ نَبِيَّهُ فَأَحْسَنَ تَأْدِيبَهُ وَ فَوَّضَ إِلَيْهِ أَمْرَ دِينِهِ»

خداوند پیغمبرش را تربیت کرد و به نیکوترین تربیت رساند و امر دینش را به او واگذار کرد

وسائل الشیعة؛ ج ۱۴، ص ۳۶۶

نمازها ابتدا دو رکعت بود؛ پیغمبر اکرم بر نمازهای ظهر و عصر و عشاء دو رکعت دیگر افزود. در مسافرت «ما فرض النبی» ترک می‌شود، اما «ما فرض الله» ترک نمی‌شود. خداوند عالم مکه را حرم قرار داد، اما پیغمبر اکرم مدینه را هم اضافه کرد. سپس امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید:

«إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ فَوَّضَ إِلَيَّ عَلِيَّ فَمَا كَانَ مُفَوَّضاً إِلَيَّ مُحَمَّدٍ فَقَدْ فَوَّضَ إِلَيْنَا»

پیغمبر امر دین را به علی واگذار کرد. و آنچه که به پیغمبر تفویض و واگذار شد، به ما اهل بیت واگذار شد.

وسائل الشیعة ج ۲۲ ص ۷۰

حضرت به صراحت می‌فرماید: هر آنچه را که خداوند عالم در تفویض دین و ولایت تشریحی برای پیغمبر اکرم معین کرده است، پیغمبر اکرم تمام اختیارات ولایت تشریحی را به امیرالمؤمنین واگذار کرد و آنچه که به امیرالمؤمنین واگذار کرد، به ما ائمه واگذار شده است.

تمام سخنان نبی مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله) تا امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) همه برگرفته از وحی است؛ نگاه ما به وحی به این شکل است.

این‌طور نیست که فقط با افکار آلوده کسانی مثل «سروش» و «کدیور» به سراغ قرآن برویم و با یک سری خیالات و اوهامات، عصمت و امامت و قضیه وحیانی بودن قرآن را زیر سوال ببریم. ما چنین نگاهی به وحی نداریم و چنین وحی‌ای را هم قبول نداریم.

ما نه تنها قرآن را وحی می‌دانیم، بلکه سنت و سخنان ائمه طاهرين (علیهم السلام) را هم وحی مُنزل می‌دانیم.

بخشی از سؤالات حاضرین در جلسه:

سؤال اول:

با عرض سلام، وهابیت و اهل سنت چه توجیه و راه فراری درباره آیه **(وَ ابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ)** سوره مائده (۵): آیه ۳۵ دارند؟!؟

پاسخ:

توجیه این‌ها به این صورت است که می‌گویند منظور از «وسیله» در اینجا عمل صالح است. این‌ها می‌گویند که ما «توسل مشروع» و «توسل غیر مشروع» داریم!! توسل مشروع، توسل به عمل صالح است و توسل غیرمشروع توسل به ذات و جاه پیغمبر اکرم است!

ما در جواب آن‌ها می‌گوییم: خدای عالم در قرآن کریم آیه (وَ ابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ) را مطلق آورده است. مادامی‌که متکلم در مقام بیان است و قرینه‌ای هم بر تقیید ندارد، مقدمات حکمت حاکم است و عبارت «وسیله»، همه چیز را شامل می‌شود.

اضافه بر این، قرائن دیگری هم از قرآن کریم داریم که توسل به ذات انبیاء را مشروع دانسته است. در آیه ۹۷ سوره یوسف آمده است:

(يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا)

ای پدر! برای گناهان ما آمرزش بخواه!

سوره یوسف (۱۲): آیه ۹۷

این آیه بیانگر توسل برادران حضرت یوسف به پدرشان است. همچنین در آیه ۶۴ سوره نساء خدای عالم می‌فرماید:

(وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاؤُكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا)

و اگر نامبردگان بعد از آن خلاف‌کاری‌ها- یعنی تحاکم نزد طاغوت و اعراض از رسول و سوگند دروغ- از در توبه نزد تو آمده بودند، و از خدا طلب آمرزش کرده بودند، و رسول برایشان طلب مغفرت کرده بود می‌دیدند که خدا توبه‌پذیر و مهربان است،

سوره نساء (۴): آیه ۶۴

همچنین در آیه ۵۷ سوره اسراء آمده است:

(أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ)

آن‌هایی که کفار به خدائیشان می‌خوانند و خدا را می‌خوانند و همه در جستجوی راهی به سوی پروردگار خویش‌اند.

سوره اسراء (۱۷): آیه ۵۷

در این آیه می‌فرماید کسانی که حضرت عیسی (علیه السلام)، و یا حضرت آدم و ملائکه را می‌پرستند، توجه داشته باشند که این‌ها خودشان وقتی می‌خواهند نزد خداوند بروند، دنبال وسیله می‌گردند!

در واقع آیه ۵۷ سوره اسراء توسل خود انبیاء و ملائکه را هم اثبات می‌کند!! «آلوسی» در تفسیر خود در ذیل این آیه می‌گوید: پیغمبر ما در تمام مراحل زندگی‌شان، وسیله تمام انبیاء الهی بودند.

سؤال دوم:

شخصیتها و گروه‌ها و مراجع عقل‌گرا؛ و افراد افراطی در این برهه از زمان چه کسانی هستند؟

پاسخ:

ما ملاک و معیار را معین می‌کنیم و تعیین مرجع و مصداق برای ما صحیح نیست؛ مصداق را خود آقایان می‌دانند. دوستان خودشان می‌بینند که امروز شبکه‌های افراطی زیر نظر کدام یک از مراجع قرار دارد و افراطی‌گری تحت مدیریت چه کسانی ترویج می‌شود و در نقطه مقابل، کدام یک از شبکه‌های ماهواره‌ای اعتدال تبلیغ می‌شود.

بعضی از مراجع، الآن نزدیک به هجده شبکه ماهواره ای دارند که تقریباً تمام این شبکه‌ها در روز تاسوعا و عاشورا، مراسم «قمه‌زنی» را پخش کردند. من در شب عاشورا سؤالی مطرح کردم و اظهار امیدواری کردم که این آقایان به من جواب بدهند.

بنده گفتم: الآن عربستان سعودی علیه شیعه شمشیر را از رو بسته است و به دنبال یک جنگ علیه ایران است. عربستان روابط خود با ایران را قطع کرده است و شیعه را کافر می‌داند! در همین دو سه هفته قبل، مفتی اعظم عربستان رسماً اعلام کرد که "تمام مردم ایران کافر هستند!!"

این در حالی است که در زیرنویس «شبکه امام حسین» از روز تاسوعا تبلیغ می‌شد که چهار مراسم قمه‌زنی در عربستان برقرار است!!

سؤال من این است که این عربستان که اعلام می‌کند که تمام شیعه‌ها و ایرانی‌ها نجس و کافر هستند، چطور برای مراسم قمه‌زنی اجازه داده است و چهار منطقه را هم برای این کار معین کرده است و ساعت آن را هم اعلام کرده است؟! این چه قضیه‌ای است؟

ما اصلاً کاری به فتواهای رهبری و دیگر مراجع نداریم، حتی کاری با اینکه امروز قمه‌زنی به عنوان وهن مکتب شیعه مطرح شده است هم نداریم. این سؤال در ذهن من ایجاد شده است که این‌ها که چهار «شبکه امام حسین» دارند که شامل فارسی، عربی، اردو و انگلیسی است؛ همه این شبکه‌ها رسماً اعلام کردند و زیرنویس هم کردند که در عربستان سعودی چهار مراسم قمه‌زنی برگزار می‌شود!!

این قضایا نشان می‌دهد که پشت این ماجراها یک مسائل دیگری وجود دارد و بحث عزاداری برای امام حسین (علیه السلام) نیست؛ نمی‌دانیم بحث لجاجت است، تعصب است یا بحث دیگری است!

البته بنده این مسئله را خدمت آقایان عرض کنم که بنده هم برای مراجعی که قمه‌زنی را خوب می‌دانند، احترام قائل هستم و هم نظر آن‌هایی که قمه‌زنی را حرام می‌دانند را محترم می‌شمارم. من حتی اگر نظرم صد درصد یا دویست درصد با مراجع مخالف باشم، هرگز به مراجع کوچکترین اهانتی را روا نمی‌دانم!

شاید بعضی از دوستان در جریان باشند که گواهی اجتهاد من مربوط به سال ۱۳۶۸ شمسی است و من مقلد نیستم. با بعضی فتوای آقایان هم کاملاً مخالف هستم، ولی به کسی توهین نمی‌کنم و اهانت را کار نادرستی می‌دانم. به نظر من توهین و فحاشی کار کسی است که منطق و دلیل برای ارائه کردن ندارد!

مسئله دیگر این است که دسته‌ای از افراد هستند که برای لجاجت و عناد قمه‌زنی می‌کنند، حساب این افراد جدا است. دسته دیگر هم جاهل‌اند و از پدر خود یا فلان روحانی تقلید می‌کنند. حال این که جاهل قاصر و یا مقصر است؛ دارای بحثی مجزا است.

ولی دسته دیگری هستند که واقعاً به عشق امام حسین (علیه السلام) قمه می‌زنند. عشق دارند ولی بصیرت ندارند! همانطور که مقام رهبری تأکید دارند، مطلبی که ما باید روی آن کار کنیم مسئله بصیرت افزایی است.

باید به کسانی که خالصانه قمه می‌زنند، فهماند که امام حسین (علیه السلام) شمشیرش را بر فرق دشمن وارد کرد، نه بر فرق خودش! شهدای کربلا شمشیر به دست گرفتند و حضرت قاسم شمشیر به دست گرفت و بر فرق دشمن زد و بر فرق خودش نزد.

ما امسال در «شبکه جهانی ولایت» اعلام کردیم که در روز عاشورا به پاس احترام خون امام حسین (علیه السلام) به بانک خون می‌رویم و خون می‌دهیم. بنده اول صبح برای اهدای خون رفتم و تصاویر آن حدود چهل بار از «شبکه جهانی ولایت» پخش شد!

هرسال در نیجریه در روز عاشورا به احترام خون امام حسین (علیه السلام) طرفداران آقای «زکزاکی» که حدود ده میلیون نفر هستند، خون اهدا می‌کنند. هرسال از وزارت بهداری آنجا تقدیرنامه دریافت می‌کنند که تصویر آن را برای ما ارسال کرده‌اند.

همانطور که امام حسین (علیه السلام) با خون خود بشریت را نجات داد و دین را احیا کرد، شاید با خون من هم یک انسان از مرگ حتمی نجات پیدا کند. چرا این کار را نکنیم؟! اگر با این افراد با بیان خوش برخورد کنیم حتماً جواب خواهد داد.

سؤال سوم:

آیا اخیراً از مناظره با شبکه‌های وهابی انصراف داده‌اید؟

پاسخ:

ما زمانی که در «شبکه سلام» بودیم، دو مناظره با وهابی‌ها انجام دادیم. یکی از این مناظره‌ها با «ملازاده» آخوند شاخص وهابیت در لندن بود و دیگری مناظره‌ای با «مرادزهی» از زاهدان بود. وقتی به «شبکه جهانی ولایت» که آمدیم، اعلام کردیم که باز هم آماده مناظره هستیم.

در حال حاضر حدود هفت سال است، هفته‌ای نیست که ما اعلام مناظره نکنیم. در آن اوایل کار، آقای «عبدالله حیدری» از مدینه اعلام کرد که من آماده مناظره با فلانی هستم و ما هم قبول کردیم. او در ابتدا شرایطی از قبیل عربی بودن و از کتاب بودن برای مناظره گذاشت. ما گفتیم شبکه شما فارسی است و شبکه ما نیز فارسی است، اگر بخواهیم به صورت عربی مناظره کنیم؛ به شبکه عربی می‌رویم.

ایشان روز عید فطر پیام دادند که: "من شرایط آقای قزوینی را پذیرفتم. بیایید در مورد ازدواج عمر بن خطاب با «ام کلثوم» دختر حضرت زهرا (سلام الله علیها) مناظره کنیم." و ما هم قبول کردیم.

یک هفته بعد اعلام کرد: "قضیه این ازدواج هرچه بوده، تمام شده است. بیایید در مورد امامت علی در قرآن مناظره کنیم." اتفاقاً آن شب من برنامه نداشتم و عزیزمان آیت الله طوسی برنامه داشتند. دوستان به من خبر دادند که پنج دقیقه قبل در «شبکه کلمه» اعلام کردند که «عبدالله حیدری» آماده مناظره با شما است. من بلافاصله روی خط قرار رفتم و عکس من را گوشه مانیتور گذاشتند.

من گفتم: بینندگان عزیز! پنج دقیقه قبل «عبدالله حیدری» برای مناظره اعلام آمادگی کرده است. بنده هم بی قید و شرط آماده مناظره هستم!! ما پنج دقیقه بعد از اعلامشان این کار را کردیم و نگذاشتیم بیست و چهار ساعت بگذرد. منتظر بودیم و گفته بودیم سیگنال به سیگنال باید پخش شود و باید برنامه زنده باشد. نصف تلویزیون ماهواره شما و نصف تلویزیون ماهواره ما باشد و مجری هم باید از ما باشد.

یک هفته گذشت و خبری نشد! بعد از گذشت یک هفته آقای عبدالله حیدری یک برنامه زنده داشت. آقای «هاشمی» مجری برنامه از ایشان سؤال کرد: آقای «حیدری»، مناظره شما با آقای «قزوینی» چه شد؟! ایشان بی اختیار گفت: "من از آقای قزوینی می ترسم و حتی از عکس ایشان هم می ترسم!!"

من گفتم: ما گناهکار نشدیم که قزوینی شدیم؛ دیگر ترس و وحشت ندارد! ما گفتیم: حاضر هستیم که شما به ایران تشریف بیاورید و در قم از شما پذیرایی کنیم، در قزوین از شما پذیرایی کنیم، در مشهد حاضر هستیم پذیرایی کنیم.

ما حتی گفتیم که حاضر هستیم در یک کشور ثالث مثل ترکیه و عراق یک استودیو با هزینه ما اجاره شود. حتی بعضی تلویزیون‌ها اعلام کرده بودند که اگر مناظره‌ای باشد، حاضر هستیم آن را به صورت زنده پخش کنیم.

حتی شبکه «جم تی وی» که شبکه‌ی علوی‌هاست در ترکیه؛ اعلام کردند که حاضر هستیم در استودیوی خودمان برنامه‌ی شما را اجرا و پخش کنیم، اما از آن تاریخ به این طرف، تا به حال این چنین برنامه‌ی ای محقق نشده است.

در مورد قضیه‌ای که از آقای دکتر «مهدی خزعلی» فرزند مرحوم «آیه الله خزعلی» در هفته‌های اخیر مطرح شده است، اگر چه نمی‌خواستم ورود پیدا کنم ولی ناچاراً توضیحات مختصری می‌دهم. ایشان پزشک هستند و متخصص اطفال هستند. ایشان اگر تمایل به بحث و مناظره دارند، باید بروند در زمینه‌های تخصصی خود مناظره کنند نه اینکه با وهابی‌ها وارد مناظره شوند!

آن‌ها عاشق چشم ابروی آقای دکتر خزعلی نیستند و این مسائل به دلیل حب نسبت به امیرالمؤمنین نیست، بلکه به جهت بغض نسبت به معاویه است. به دلیل این که آقای مهدی خزعلی یک سری مصاحبه‌هایی علیه نظام و

رهبری با شبکه‌های معاند از قبیل «بی‌بی‌سی» انجام داده است، به ایشان پرو بال داده‌اند و او را بزرگ کرده‌اند!

شما ببینید که از ایشان سه مناظره پخش کرده‌اند؛ ایشان برنامه‌ای در «شبکه بی‌بی‌سی» داشت که در آن برنامه، عملکرد ایران و سپاه قدس را در سوریه زیر سؤال برد و به سردار سلیمانی توهین کرد و اینها هم این برنامه او را هرروز سی، چهل بار پخش می‌کنند!

مشخص است که این افراد مریض هستند. چرا حاضر نیستند با ما یا حتی با شاگردان ما مناظره کنند؟! حتی

بیننده‌های ما اعلام کردند که حاضر به مناظره هستیم، اما این افراد نیامدند مناظره کنند!

ما امسال از روش خاصی در «شبکه جهانی ولایت» استفاده کردیم. این‌ها رفتند بزرگ‌ترین تحلیل‌گر «شبکه بی‌بی‌سی» را به «شبکه کلمه» آورده‌اند و این که ماهیانه چندین میلیون به او ماهیانه حقوق می‌دهند را نمی‌دانیم. کسی که بیست و هفت سال تحلیل‌گر «شبکه بی‌بی‌سی» بود، به «شبکه کلمه» آمده است و علیه «شبکه جهانی ولایت» و علیه قزوینی کلیپ درست می‌کنند.

روش خاص ما در مقابله با اینها این بود که ما امسال در ایام غدیر بچه‌های هفت و هشت ساله را به جنگ این افراد فرستادیم. در یکی از این شبها در حالی که بیست روز به مهرماه مانده بود، یک بچه هفت ساله با «شبکه کلمه» تماس گرفت و گفت: شما می‌گویید که مراد از حدیث غدیر، محبت علی بوده است.

مجری شبکه گفت بله پسر من؛ پیغمبر اکرم فرمود هرکسی من را دوست دارد، علی را دوست داشته باشد! این بچه برگشت گفت: یک روایت می‌توانید نشان دهید که در آن حضرت علی (علیه السلام) گفته باشد پیغمبر اکرم در روز غدیر، محبت من را اعلام کردند؟!!

مجری وهابی برگشت گفت: پسر من اصلاً می‌دانی غدیر چیست و در کجا بوده است؟ بچه شیعه در جواب گفت: چرا از سؤال من فرار می‌کنید؟ به سؤال من جواب بدهید!!

دوستان می‌بینید که در بحث و مناظره، روش خیلی مهم است، این وهابی‌ها می‌خواهند بحث را منحرف کنند. کارشناس وهابی گفت: پسر من! خبرداری که غدیر یک جای سرسبزی بوده است. گفت: آقای هاشمی سؤال من را جواب بدهید. آیا روایتی از ابوبکر، عمر و یا امیرالمؤمنین داریم که گفته باشند که پیامبر (صلی الله علیه و آله) در غدیر محبت علی را اعلام کرده است؟!!

این وهابی در نهایت عصبانی شد، و تلفن را قطع کرد و گفت: "الآن ساعت دوازده و نیم شب است. این بچه باید برود بخوابد و فردا به مدرسه برود"؛ در حالی که هنوز دو هفته به مهر مانده بود. این‌ها تا این حد بی‌عقل هستند.

بعد گفت: "مراجع شیعه خوابیده‌اند و جرئت نمی‌کنند که بیایند، بچه هفت ساله را می‌فرستند!" خب بابا شما برای بچه‌های هفت ساله ما جواب ندارید بدهید!!

قضایای مثل این فراوان است. بچه‌های هفت، هشت ساله سؤال مطرح کردند و آن‌ها نتوانستند جواب بدهند. حتی «شبکه نور» از دست همین بچه شیعه‌های ده، دوازده ساله، برنامه زنده خودش را تعطیل کرد!!

آن‌ها خودشان اعلام کردند که: "شبکه ولایت یک سری بچه‌های هفت یا هشت ساله را تربیت کرده است که برنامه ما را به هم می‌زنند و لذا تا اطلاع ثانوی ما برنامه زنده نداریم؛" اتفاقاً ما هم همین را می‌خواستیم!!

یا شما ببینید که در ایام عاشورا بچه‌ها با چهار شبکه وهابی‌ها تماس گرفتند و گفتند: آقا! شما می‌گویید که عزاداری حرام است؟ جواب دادند: بله حرام و بدعت است. گفتند: پس اولین بدعت گزار «عایشه» بوده است که بعد از رحلت نبی مکرم شروع به سینه‌زنی کرد!! در جواب گفتند: عایشه گفته است من اشتباه کردم؛ خودش گفته: «فمن سفهی وحدائة سنی»!!

بلافاصله بچه‌های ما گفتند: یعنی عایشه سفیه بوده است؟ اگر واقعاً عایشه سفیه بوده است، شما دو هزار و دویست و هشتاد روایت از عایشه دارید؛ چطور از یک دیوانه این مقدار روایت دارید؟! طبق قول شما پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرموده است:

«خذوا ثلث دینکم عن عائشة»

هفتاد درصد دین خود را از عایشه بگیرید.

آیا این به این معنی بوده است که دین خود را از دیوانه بگیرید؟ آنها معطل ماندند که چه جوابی بدهند! گفتند: عایشه اشتباه کرده است. جواب دادند: عایشه اشتباه کرده است، دیگر زنان پیغمبر چطور؟! در روایت آمده است:

«وَقُمْتُ أَلْتَدِمُ مَعَ النِّسَاءِ»

من به همراه زنان پیغمبر و زنان انصار با همدیگر سینه می‌زدیم.

مسند الإمام أحمد بن حنبل، اسم المؤلف: أحمد بن حنبل أبو عبدالله الشيباني، دار النشر: مؤسسة قرطبة - مصر، ج ۶، ص ۲۷۴، ح ۲۶۳۹۱

آیا دیگر زنان پیغمبر هم اشتباه کرده‌اند؟ آن‌ها هیچ جوابی نداشتند. آنها حتی برای بچه‌های هفت ساله و هشت ساله شیعه جواب ندارند!! الحمدلله به برکت همین برنامه‌ها و طبق آیه شریفه:

(إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا)

منتظر باش که وقتی نصرت و فتح از ناحیه خدا برسد و ببینی که مردم گروه گروه به دین اسلام در می‌آیند.

سوره نصر (۱۱۰): آیه ۱ و ۲

سلفی‌ها و سنی‌ها و وهابی‌ها دسته دسته مذهب شیعه را انتخاب می‌کنند!

چند روز قبل پسر عموی «هاشمی» مجری و کارشناس «شبکه کلمه» از جنوب استان فارس تماس گرفته بود و می‌گفت: حاج آقا! در فلان منطقه به برکت «شبکه جهانی ولایت»، حدود بیست نفر شیعه شدند و تشیع خود را نیز اعلام کرده‌اند!

اجازه بدهید پیامی که آن روز به من رسید را به شما نشان می‌دهم؛ این پیام را به جناب آقای محمدی گلپایگانی هم نشان دادم. در این پیام آمده است: "سلام بر استاد قزوینی! چندی پیش شیعه شدم و همین‌طور در شب عید غدیر همهٔ قبیله ما که پانصد نفر بودند، شیعه شدند." شماره تلفن او نیز موجود است.

از این نمونه‌ها الی ماشاءالله داریم. بارها از این اتفاقها افتاده است. الآن نزدیک صد نفر از علمای بزرگ اهل سنت، ماموستا و مولوی؛ شیعه شده‌اند و در منطقه خودشان علناً تشیع را ترویج می‌کنند که همهٔ این‌ها به برکت «شبکهٔ جهانی ولایت» است.

دو هفتهٔ قبل در همین جا یک جمعی بودند که در بین آن‌ها نزدیک پنجاه نفر طلبه بود، چهل و شش مولوی و ماموستا حضور داشتند، بین سی یا چهل نفر استاد دانشگاه و پزشک و مهندس هم حاضر بودند. این افراد از استان‌های مختلف از جمله سیستان و بلوچستان، هرمزگان، آذربایجان غربی و خراسان و کردستان گردهم آمده بودند که همگی شیعه شده بودند و در حال ترویج مکتب شیعه هستند؛ چرا؟ زیرا امام هشتم (علیه السلام) فرمود:

«فَإِنَّ النَّاسَ لَوْ عَلِمُوا مَخَاسِنَ كَلَامِنَا لَاتَّبَعُونَا»

مردم اگر زیبایی‌های کلام ما را ببینند از ما تبعیت می‌کنند.

عیون أخبار الرضا علیه السلام، نویسنده: ابن بابویه، محمد بن علی، محقق / مصحح: لاجوردی، مهدی، ج ۱، ص ۳۰۷.

ح ۶۹

بعضی افراد به ما ایراد می‌گیرند که چرا شما ابوبکر و عمر را به نام جناب ابوبکر و جناب عمر خطاب می‌کنید؟! من جواب می‌دهم: همین که من جناب ابوبکر می‌گویم باعث می‌شود که هزاران جوان سنی پای کلام من بنشینند و قال الصادق و قال الباقر مرا گوش دهد و در نتیجه شیعه بشود!

حال سؤال من این است که این شبکه‌هایی که مربوط به بیت آن آقا هست و یا «اللهیاری» و «شبکه فدک» هستند، چکار کردند؟

الآن واقعاً فرصت نیست که من کلیپ «اسپایکر» را پخش کنم؛ داعشی‌ها و وهابی‌ها روز دومی که موصل را گرفتند، هزار و هفتصد شیعه را در دانشکده افسری قتل عام کردند. هر گلوله‌ای که می‌زدند، فریاد می‌زدند:

«هذا انتقام عایشه فی النار»

این انتقام توهینی است که در «شبکه فدک» به عایشه می‌شود. هزار و هفتصد شیعه را در یک روز به جرم این که در فلان شبکه به عایشه توهین شده است، قتل عام کردند. این نتیجه کار آن آقایان و این هم نتیجه کار معتدل ما است!

من در «کابل» بودم، یکی از اساتید برای من نقل کرد: ما داشتیم از مزار شریف به سمت کابل می‌آمدیم. وسط راه، طالبان جلوی ما را گرفتند؛ دو، سه جوان شیعه را پیاده کردند و به قدری گلوله به بدن اینها زدند که شبیه لانه زنبور شدند. یکی از آنها داخل ماشین آمد و گفت: "بروید به شیخ اللهیاری بگویید: این جواب فحش‌هایی است که به خلفا و صحابه می‌دهی!"

دوستانی که در علم حدیث کار کرده‌اند، می‌دانند که روایتی که به کتاب‌های اعتقادی وارد بشود، تمام قنطرها و پل‌های رجالی را پشت سر گذاشته است. در کتاب «الاعتقادات» اثر شیخ صدوق صفحه ۱۰۷ آمده است:

«و قیل للصادق - علیه السلام: یا ابن رسول الله، إنا نرى فی المسجد رجلاً یغلب سبب أعدائکم و یسمیهم»

به امام صادق (علیه السلام) گفته شد که یکی از شیعیان شما در مسجد می‌نشیند و آشکارا به مخالفین شما فحش می‌دهد.

فَقَالَ: «مَا لَهُ - لَعْنَةُ اللَّهِ - يَغْرِضُ بِنَا»

حضرت فرمودند: چه مرضی دارد؟ خدا لعنتش کند که ما را در معرض فحش دشمن قرار می‌دهد.

مصدق بیان حضرت این است که وقتی شما به مقدسات آنها فحش بدهید، آنها هم به مقدسات شما که ما هستیم؛ فحش می‌دهند.

«و قال الله تعالى: (وَ لَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ)»

سپس حضرت آیه شریفه (وَ لَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ) را قرائت فرمودند.

إعتقادات الإمامية (للسدوق)، نویسنده: ابن بابویه، محمد بن علی، ص ۱۰۷، باب [۳۹]

خداوند متعال به صراحت در این آیه شریفه می‌فرماید: بت پرست‌ها را فحش ندهید چرا که آنها هم خدا را فحش می‌دهند.

بعضی‌ها در رابطه با طیف شیرازی‌ها و دیگران سؤال کردند. من بنا ندارم که مصداق برای شما معین کنم؛ ما اصل قضیه را مطرح کردیم. مادامی که رهبری به صراحت صحبت نکنند، بنده به صراحت صحبت نمی‌کنم و با کنایه و اشاره همه حرف‌ها را می‌زنم؛ زیرا «العاقل یکفیه الاشارة»!!

سؤال چهارم:

در اصول کافی باب عقل و جهل گفته شده است که اگر مجبور شدید بین عقل و حیا و دین یکی را انتخاب کنید، عقل را انتخاب کنید. آیا این حدیث ارجحیت عقل بر دین را نمی‌رساند؟

پاسخ:

نکته اول این است که: امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود:

«إِذَا حَدَّثْتُمْ بِحَدِيثٍ، فَأَسْنِدُوهُ إِلَى الَّذِي حَدَّثَكُمْ، فَإِنْ كَانَ حَقًّا فَلَكُمْ، وَإِنْ كَانَ كَذِبًا فَعَلَيْهِ»

روایت که می‌خواهید نقل کنید، سندش را هم نقل کنید زیرا اگر حق باشد، شما پاداش می‌برید و اگر دروغ باشد بر عهده گوینده است.

کافی، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب، محقق / مصحح: دارالحدیث، ج ۱، ص ۱۲۹، ح ۷

نکته دوم: در روایت دیگری امام صادق علیه السلام فرمود:

«حَدِيثٌ تَذْرِيهِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ حَدِيثٍ تَزْوِيهِ»

یک حدیث بفهمی بهتر است از آن که هزار حدیث [نفهمیده] را روایت کنی.

شیخ صدوق، معانی الأخبار، محقق و مصحح: غفاری، علی اکبر، ص ۲، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ اول، ۱۴۰۳ق.

نکته سوم: در جای دیگر امیرالمؤمنین فرمود:

«هِمَّةُ السُّفَهَاءِ الرَّوَايَةُ وَ هِمَّةُ الْعُلَمَاءِ الدَّرَايَةُ»

کار سفیهان نقل روایت و کار دانشمندان بررسی روایت است.

بحار الأنوار، نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، محقق / مصحح: جمعی از محققان، ج ۲، ص ۱۶۰، ح ۱۳

در نتیجه: ما در ابتدا باید سند روایت را بررسی کنیم که آیا روایت از نظر سند صحیح است و می‌توانیم آن را به معصوم نسبت دهیم یا نه؟! از آن گذشته، مثلاً ما در یک شرایطی هستیم که اگر دست باز نماز بخوانیم، جانمان در خطر می‌افتد. در این شرایط عقل می‌گوید که دست بسته نماز بخوان و خونت را حفظ کن! این عقل را هم ما از اهل بیت (علیهم السلام) گرفتیم. چرا که فرمودند:

«لَا دِينَ لِمَنْ لَا تَقِيَةَ لَهُ»

کسی که تقیه ندارد، دین ندارد.

الکافی، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ج ۲، ص ۲۱۷، ح ۲

قضیه «علی بن یقظین» را همه شنیده‌اید. پیش «هارون الرشید» سعایت می‌کنند و می‌گویند: «علی بن یقظین» مقلد امام کاظم (علیه السلام) و شیعه است، چرا تو او را وزیر کرده‌ای؟

«هارون الرشید» گفت: من یک روز شرایطی را ترتیبی می‌دهم که در یک خانه سربسته باشد و ظهر نتواند بیرون برود. از یک سوراخی می‌بینم که چطور وضو می‌گیرد و نماز می‌خواند و هیچکس هم در اتاق نیست.

صبح زود «علی بن یقظین» می‌خواهد به سرکار برود. نامه رسان یک نامه از طرف امام کاظم (علیه السلام) از مدینه می‌آورد که در آن نوشته شده است: "علی بن یقظین! امروز وضو و نماز مثل اهل سنت باشد."

اگر ما بودیم می‌گفتیم: "عقل اجازه نمی‌دهد که ما شبیه اهل سنت باشیم!" اما «علی بن یقظین» به این صورت نیست و مطیع امام زمان خود است. وقت نماز ظهر که می‌شود درحالی که تنهاست، مثل سنی‌ها وضو می‌گیرد و دست بسته نماز می‌خواند.

«هارون الرشید» گفت: برای من یقین حاصل شد، کسانی که سعایت کرده بودند، دروغ گفته بودند. هرکس از این به بعد از او سعایت کند، مجازات خواهد شد.

«علی بن یقطین» به منزل برگشت. نامه از مدینه رسید که در نامه نوشته شده بود: علی بن یقطین آنچنان وضو بگیر و نماز بخوان که رسول الله (صلی الله و علیه و آله وسلم) و شریعت و سنت گفته است؛ ایشان هم نماز مغرب و عشا را به صورت نماز شیعه می‌خواند!

لذا گفتیم که ما از عقلی استفاده می‌کنیم که در سایه‌سار وحی و رهنمود اهل بیت (علیهم السلام) باشد.

سؤال پنجم:

اگر خوردن خاک حرام است چرا خوردن تربت امام حسین (علیه السلام) سفارش شده است؟

پاسخ:

ما روایات فراوانی داریم مبنی بر اینکه خداوند به خاطر جانبازی و فداکاری و ایثاری که امام حسین (علیه السلام) انجام داد، سه ویژگی به ایشان عطا کرده است که به احدی نداده است! حتی به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و علی (سلام الله علیه) نداده است!

اولین ویژگی؛ شفای تربت سیدالشهداست: «**جَعَلَ الشُّفَاءَ فِي تَرْبَتِهِ**». خدای عالم شفا را در تربت امام حسین (علیه السلام) قرار داده است.

خوردن تربت قبر پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و خوردن تربت قبر امیرالمؤمنین حرام است، ولی خوردن تربت قبر امام حسین (علیه السلام) شفا است. در تاریخ ثبت شده است که دهها هزار نفر به برکت خوردن تربت قبر امام حسین (علیه السلام) شفا پیدا کرده‌اند. و ما برای این مسئله سند داریم و روایت داریم.

دومین ویژگی؛ استجابات دعا در حرم امام حسین است: «الإجابة تحت قبّة». خداوند اجابت دعا را تحت قبّه ایشان قرار داده است. آقا امام هادی (علیه السلام) مریض شدند و به یکی از یارانشان که ظاهراً «هاشم جعفری» است، می‌فرماید: برو به کربلا و تحت قبّه امام حسین، من را دعا کن.

در حال بیرون آمدن از مدینه یکی از دوستانش را دید؛ دوستش از او پرسید: کجا می‌روی؟! او جواب داد: امام هادی (علیه السلام) به من فرموده است که به کربلا بروم و برایش دعا کنم. او گفت: عجب آدم نادانی هستی! گفت: چطور؟ گفت: امام هادی (علیه السلام) حجه الله و واسطه بین خالق و مخلوق است، شما می‌خواهید بروید برای حجت خدا دعا کنید؟

«هاشم جعفری» می‌گوید من قدری با خودم فکر کردم، دیدم که کار من خیلی زشت است؛ شاید امام (علیه السلام) خواسته‌اند که من را مثل حضرت خضر (علیه السلام) و حضرت موسی (علیه السلام) آزمایش کنند. برگشتم و به امام (علیه السلام) گفتم: آقا این چه فرمایشی بود که شما به من کردید؟ حضرت فرمودند: خدای عالم این عنایت را به جدم حسین (علیه السلام) فرموده است و اجابت دعا را تحت قبّه او قرار داده است.

دوستان عزیز؛ دو نکته را از من یادگاری داشته باشید. **نکته اول:** آقا قمرینی هاشم، باب الحسین هستند و رئیس دفتر امام حسین (علیه السلام) هستند. ما هفتاد و دو شهید در کربلا داریم که هیچکدام حرم و بارگاه ندارند.

حتی حضرت علی اکبر (علیه السلام) که ما در زیارت عاشورا بر ایشان سلام و درود می‌فرستیم، بارگاه ندارد. ولی قمر بنی هاشم حرم و بارگاه دارند؛ وقتی وارد کربلا می‌شوید ابتدا گنبد حرم قمر بنی هاشم دیده می‌شود.

من به دوستانم توصیه می‌کنم که هنگام ورود به کربلا نخست به حرم قمر بنی هاشم بروید و با گریه و زاری از ایشان بخواهید که خداوند به واسطه حضرت ابالفضل گناهان شما را ببخشد و ایشان واسطه بین شما و حضرت امام حسین شود. از باب الحسین اجازه بگیرید و بعد به زیارت امام حسین (علیه السلام) بروید.

نکته دوم: بعضی افراد تصور می‌کنند که مراد از «قبه»، که دعا زیر آن مستجاب است، گنبد است. نه اینگونه نیست! آنچه که اهل دل گفته اند و کسانی که چشم برزخی دارند، گفته اند و برای من قطعی هست، این است که وقتی که بالای سر آقا امام حسین قرار می‌گیرید، از وسط ضریح امام حسین به قدری فاصله بگیرید که سینه‌تان در برابر قبر «حبیب بن مظاهر» باشد. حال اگر دست چپتان را دراز کنید و وسط ضریح مقدس برسد، آن جا تحت قبه است. این دو یادگاری را از من داشته باشید!

البته این قسمت مردانه است و زنانه نیست. الآن صحن‌های ورودی اکثراً بسته و در حال تعمیر است. شما از طرف شرق که وارد می‌شوید، اول قبر «حبیب بن مظاهر» را می‌بینید که یک گنبد کوچک به اندازه دو متر دارد. اگر از همان جا به طرف ضریح بروید به طوری که سینه‌تان مقابل قبر حبیب بن مظاهر باشد. دست چپتان را اگر دراز کنید، وسط ضریح مطهر باشد. مرم‌های آن قسمت تماماً عادی و سبز است؛ ولی آنجا را یک مرم‌ مشکی گذاشته‌اند. شما از همانجا یک خط مستقیم بکشید تا تحت قبه قرار بگیرید.

سؤال ششم:

همه می‌دانیم که شیعیان از نظر نظری و اعتقادی دچار شرک نیستند؛ اما آیا به نظر شما آنچه که در سطح عوام مردم، از ائمه طاهرين جا افتاده است، نوعی شرک خفی نیست؟ اگر نیست، پس چرا وقتی در ماشین در حال تصادف هستیم؛ به جای «یا الله» از «یا ابوالفضل» استفاده می‌کنیم.

پاسخ:

اولاً: من نمی‌دانم که مراد این عزیز از شرک خفی چیست! در روایات از شرک خفی تعبیر به عمل ریا می‌شود. کسی که از روی ریا و خودنمایی عملی انجام بدهد، این شرک خفی است.

ثانیاً: وقتی می‌گوییم «یا ابوالفضل» منظورمان این است که ای ابوالفضل ما را به خدا برسان! همان مضمونی که در آیه ۹۷ سوره یوسف آمده است:

(یا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا)

ای پدر! برای گناهان ما آمرزش بخواه.

سوره یوسف (۱۲): آیه ۹۷

همچنین در آیه ۶۴ سوره نساء آمده است:

(وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاؤُكَ فَاسْتَعْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا)

و اگر نامبردگان بعد از آن خلاف‌کاری‌ها- یعنی تحاکم نزد طاغوت و اعراض از رسول و سوگند دروغ- از در توبه نزد تو آمده بودند، و از خدا طلب آمرزش کرده بودند، و رسول برایشان طلب مغفرت کرده بود می‌دیدند که خدا توبه پذیر و مهربان است،

سوره نساء (۴): آیه ۶۴

خود قرآن به ما دستور می‌دهد که اگر می‌خواهید به خدا برسید، از کانال نبی مکرم (صلی الله علیه و آله) و ائمه طاهرین (علیهم السلام) به خدا برسید. در صحیفه سجادیه شاید در بیش از سی مورد امام سجاد (علیه السلام) می‌فرماید:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِمُحَمَّدٍ وَآلِهِ»

خود امیرالمؤمنین (علیه السلام) زمانی که در حال غسل پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) است، می‌فرماید:

«بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي اذْكُرْنَا عِنْدَ رَبِّكَ»

نهج البلاغه، نویسنده: شریف الرضی، محمد بن حسین، محقق / مصحح: صالح، صبحی، ص ۳۵۵، وَ مِنْ كَلَامٍ لَهُ ع

قَالَهُ وَ هُوَ يَلِي غُسْلَ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ تَجْهِيْزَهُ

امیرالمؤمنین با آن عظمت، پیغمبر را واسطه قرار می‌دهد.

سؤال هفتم:

با سلام، آیا اهل سنت مولوی را سنی می‌دانند؟ اگر این‌طور است چرا موضوع شفاعت و توسل به ائمه و پیامبر که ایشان قبول دارند، حل نشده است؟ در داستانی که در انجیل نام پیامبر بوده است، مسیحی‌ها نام پیامبر را بر چشم خود می‌گذاشتند!

پاسخ:

موضوع این است که این افراد با اینکه به حقیقت علم دارند، اما به انگیزه‌های مختلفی حقیقت را نمی‌پذیرند. شما ببینید که آقای «نسائی» که یکی از بزرگان اهل سنت است و کتاب «سنن» او هم یکی از کتب «صحاح سته» است؛ کتابی به نام «الخصائص علی بن ابی طالب» می‌نویسد.

او سؤال می‌کند که در کره زمین ناصبی‌ترین شهر کجاست؟ من می‌خواهم بروم برای مردم آن جا این خصائص امام علی را بخوانم. دوستان می‌دانند که کدام شهر را به ایشان گفتند؟!

گفتند: ناصبی‌ترین شهر، اصفهان است!! ایشان از شامات به اصفهان آمد که در آن زمان اکثر ایران سنی بودند. ما معتقدیم که اصفهانی‌ها اگر به راه غلط بروند به درجه‌های عالی آن راه غلط می‌روند و اگر ولایی هم باشند، به بهترین شکل، ولایی هستند. در دوران جنگ هم رتبه اول را بدست آوردند و در حال حاضر هم که قمه‌زنی در هیچ جا مرسوم نیست؛ ولی در اصفهان علنی است!!

در هر صورت، جالب این است که همین آقای «نسائی» در بالای منبر مسجد «اموی» شام فضیلت‌های امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) را مطرح می‌کند. به او می‌گویند: چرا از معاویه نمی‌گویی؟ جواب می‌دهد: مگر معاویه هم فضیلتی دارد که من آن را بیان کنم؟!

به قدری ایشان را کتک می‌زنند و به او لگد می‌زنند که مردانگی ایشان ضربه می‌بیند؛ سپس ایشان را از مسجد بیرون می‌برند. او می‌گوید: مرا به طرف مکه ببرید و در بین راه از شدت شکنجه‌ها کشته می‌شود!!

در ماجرای دیگر، یکی علمای آن‌ها به نام «بن سقا» که از او تعبیر به «امام» می‌کنند، در بالای منبر «حدیث طیر» را می‌خواند. مضمون حدیث این است که برای پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) یک پرنده‌ای آورده شد. ایشان

فرمود: خدایا بهترین بندها را به اینجا احضار کن تا با من این پرنده را بخورد و سپس حضرت علی (علیه السلام) آمد.

این «ابن سقا» را بعد از نقل این روایت، پایین آوردند و منبر او را آب کشیدند و گفتند: منبری که در آن فضائل علی گفته شود نجس است!! این افراد در چنین شرایطی بودند، باید چکار انجام دهند؟!

«حاکم نیشابوری» در همین نیشابور، فضائل امیرالمؤمنین (علیه السلام) را مطرح می‌کند. ایشان را در منزل خودش زندانی می‌کنند و حق بیرون آمدن را از سلب می‌کنند:

«عَبْدِ الرَّحْمَنِ السُّلَمِيِّ يَقُولُ: دَخَلْتُ عَلَى الْحَاكِمِ وَ هُوَ فِي دَارِهِ، لَا يُمَكِّنُهُ الْخُرُوجُ إِلَى الْمَسْجِدِ مِنْ أَصْحَابِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ بْنِ كَرَّامٍ وَ ذَلِكَ أَنَّهُمْ كَسَرُوا مِئْبَرَهُ، وَ مَنْعُوهُ مِنَ الْخُرُوجِ. فَقُلْتُ لَهُ: لَوْ خَرَجْتَ وَ أَمَلَيْتَ فِي فَضَائِلِ هَذَا الرَّجُلِ حَدِيثًا، لَأَسْتَرَحْتَ مِنَ الْمِحْنَةِ. فَقَالَ: لَا يَجِيءُ مِنْ قَلْبِي، لَا يَجِيءُ مِنْ قَلْبِي»

«ابو عبد الرحمن سلمی» می‌گوید: در حالی که حاکم نیشابوری در حصر خانگی بود و از ترس یاران «عبدالله بن کرام» نمی‌توانست در مسجد حاضر گردد، به منزل وی رفتم، یاران «عبدالله بن کرام» منبر او را شکسته و او را خانه نشین ساخته بودند. از او خاستم تا درباره فضایل معاویه سخنی بگویم تا از این همه رنج و مشقت خارج گردد، اما او در پاسخ من دو مرتبه گفت: این گونه سخنان درباره «معاویه»، از قلب من بر نمی‌آید.»

به او می‌گویند: چند جمله درباره معاویه بگو و خودت را راحت کن. جواب می‌دهد:

« لَا يَجِيءُ مِنْ قَلْبِي، لَا يَجِيءُ مِنْ قَلْبِي »

حاکم می گوید هرکاری می کنم دلم راضی نمی شود که درباره معاویه یک فضیلت دروغین بگویم. می بینید که این افراد در این موقعیت بودند؛ شما دقت داشته باشید که موقعیت آن ها مثل ایران امروز و حجاز امروز نبوده است.

در استان گلستان آقای «تاتار» شیعه شد و به برکت ایشان شاید دویست خانوار هم شیعه شدند. از زاهدان برای ایشان پیام آوردند که دست از شیعه گری بردار و سنی شو و تمام کسانی که شیعه شدند را هم برگردان.

او گفت: این کار را نمی کنم. به او گفتند: تو را می کشیم، او گفت: بکشید. اول صبح چهار، پنج مرد شمشیر به دست، و قمه به دست، جلوی خانواده اش حدود پنجاه ضربه به بدن او زدند و او را جلوی چشم خانواده اش به شهادت رساندند!!

خانواده ایشان هم نتوانستند آنجا زندگی کنند و به قم مهاجرت کردند و در اینجا آواره بودند. ما خدمت آیت الله العظمی مکارم شیرازی و داماد آیت الله سیستانی، جناب آقای شهرستانی رسیدیم، مبلغ پولی گرفتیم و در یزدانشهر نزدیک مسیر جمکران یک خانه کوچک برایشان تهیه کردیم تا از مستأجری نجات پیدا بکنند.

الآن هم در بعضی قسمت هایی که سلفی ها و وهابی ها و اتباع «عبدالمالک ریگی» نفوذ دارند، کسی نمی تواند اظهار تشیع کند. در سال گذشته ما حدود دویست نفر از مستبصرین را خدمت آیت الله مکارم آوردیم.

آیت الله مکارم به ایشان گفتند: بهترین جلسه ای که در تمام عمرم داشتم، همین جلسه بوده است که با شما مستبصرین داشته ام، زیرا شما پا روی تعصب گذاشته اید! شیعه بودن شما قیمت دارد؛ نه شیعه بودن من! پدر و مادر من شیعه بوده اند و من شیعه بزرگ شده ام. شما که بیست سال یا سی سال غیر شیعه بوده اید و تحقیق کرده اید و پا روی خیلی از تعصب ها گذاشته اید، ارزش دارید.

یکی از آقایانی که اهل سراوان است و الآن هم عضو شورای شهر است، می گفت: "من که شیعه شدم، اتباع «عبدالمالک ریگی» تنها پسر من را به بهانه اینکه می خواهند شیعه بشوند، به بیرون شهر بردند و به قدری به او قمه زدند که وقتی من جنازه پسر را دیدم، به یاد علی اکبر امام حسین (علیه السلام) افتادم که بدنش پاره پاره شده بود؛ جسد پسر من ارباً ارباً شده بود!!

من به این افراد پیام دادم: کاش خداوند هزار بچه به من می داد که این ها در راه ولایت علی (علیه السلام) کشته می شدند.

لذا الآن هم ما گرفتار هستیم، بعضی موارد هست که نمی توانند اظهار کنند. ولی خداوند به بعضی ها هم شهادت خاصی عنایت کرده است که اظهار می کنند.

سؤال هشتم:

با توجه به عدم تفرقه میان شیعه و سنی که در جلسه قبل مطرح کردید، آیا در سیره اهل بیت (علیهم السلام) لعن غیرمستقیم دشمنان و سفارش به برائت از آنان وجود دارد؟ آیا لعن دشمنان اهل بیت (علیهم السلام) به صورت شخصی یا در مجالس خصوصی به نحوی که اهل بیت (علیهم السلام) لعن کرده اند، اشکال دارد؟

پاسخ:

عزیزان! من در طول ۴۷ سالی که در حوزه هستم، حتی یک روایت صحیح در مورد لعن علنی ندیده ام. من یک روایت پیدا نکردم که در آن امام صادق (علیه السلام) به بالای منبر برود و لعن کند یا در مسجد لعن کند. بله ما دو روایت داریم؛ یکی در کتاب «کافی» جلد ۳ صفحه ۱۲۲ یا ۱۲۱ روایتی در این رابطه است که ضعیف است. دیگری را «شیخ طوسی» در «التهذیب» جلد دوم صفحه ۳۲۱ روایتی آورده است که می گوید:

«سَمِعْنَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ وَهُوَ يُلْعَنُ فِي دُبُرِ كُلِّ مَكْتُوبَةٍ أُزْبَعَةٌ مِنَ الرِّجَالِ وَ أُزْبَعَةٌ مِنَ النِّسَاءِ»

امام صادق (علیه السلام) چهار نفر از مردان و چهار نفر از زنان را در تعقیبات نمازهای واجب لعنت می‌کرد.

تهذیب الأحکام، نویسنده: طوسی، محمد بن الحسن، محقق / مصحح: خراسان، حسن الموسوی، ج ۲، ص ۳۲۱، ح

۱۶۹

تنها روایت صحیح که بنده پیدا کردم این بوده است. بله، درست است، تبری از دشمنان اهل بیت (علیهم السلام) از اوجب واجبات است.

«مرحوم مقدس اردبیلی» در کتاب فقهی خود به نام «مجمع الفائدة و البرهان» طبق همین روایت فتوا داده است

که یکی از مستحبات بعد از نماز این است که انسان از دشمنان اهل بیت (علیهم السلام) تبری بجوید

و البته دقت کنید که حضرت امام صادق، اسم هم از کسی نبرده‌اند! درست مثل زیارت عاشورا؛ ما معتقد هستیم که

زیارت عاشورا حدیث قدسی است؛ در حقیقت مثل قرآن وحی شده است و جبرئیل آن را برای پیامبر (صلی الله

علیه و آله) آورده است. در زیارت عاشورا آمده است:

«اللَّهُمَّ خُصَّ أَنْتَ أَوَّلَ ظَالِمٍ بِاللَّعْنِ مِنِّي وَ ابْدَاءٍ بِهِ أَوْلًا ثُمَّ الثَّانِي وَ الثَّلَاثِ وَ الرَّابِعِ»

می‌بینید که حضرت، از کسی اسم نمی‌برند. در شرح حال «شیخ طوسی» وارد شده است که زمان «المعتصم بالله»

یا «الواثق بالله» بود؛ علمای اهل سنت گفتند که «شیخ طوسی» در «مصباح المتهجد» خلفاء را لعن کرده است.

خلیفه دستور داد ایشان را همراه با کتابشان احضار کردند و تعدادی از علما هم حضور داشتند. خلیفه گفت: ایشان

در کجای کتاب خلفا را لعن کرده است؟ کتاب را بازکردند و از «شیخ طوسی» جواب خواستند. ایشان گفت: من

اسم بردم؟! گفتند: نه؛ ولی شما گفته‌اید: «اللَّهُمَّ حُصَّ أَنْتَ أَوَّلَ ظَالِمٍ بِاللَّغْنِ مِنِّي وَ آئِدَاءٍ بِهِ أَوَّلًا ثُمَّ الثَّانِي وَ الثَّلَاثِ وَ

الرَّابِعِ»!

ایشان جواب داد: مگر شما علم غیب دارید؟ گفتند: پس مراد از اولی چه کسی است؟ گفت: اولین ظالم، قابیل قاتل حضرت هابیل بوده است. گفتند: دومی کیست؟ گفت: دومی کسی است که حضرت یحیی بن زکریا را داخل درخت گذاشت و اراه کرد.

پرسیدند سومی کیست؟ گفت: کسی که ناقه صالح را پی کرد. گفتند: چهارمین کیست؟ گفت: قاتل علی بن ابی طالب (علیه السلام) است. «واثق بالله» رو به علمای اهل سنت کرد و گفت: حالا شما جواب بدهید. گفتند: جواب نداریم!

امام صادق (علیه السلام) وقتی حرفی می‌زند، تمام جوانب کار را اندیشیده است. می‌دانسته که شاید یک روزی «شیخ طوسی» را به خاطر همین مسئله به بالای چوبه دار بفرستند. حفظ جان «شیخ طوسی» برای ائمه (علیهم السلام) مهم است، ولی برای من و شما مهم نیست!

این فتوای صریح حضرت آیه الله العظمی بهجت است که می‌گویند: "اگر شما در قم، تهران، اصفهان و تبریز مراسم جشن حضرت زهرا (سلام الله علیها) یعنی «عید الزهرا» برگزار کنید و در آن طرف دنیا یک شیعه را بکشند، شما در قتل آن شیعه سهیم و شریک هستید!!" اگر شما در گوگل «بهجت عید الزهرا» را جستجو کنید، نزدیک به دویست سایت این مطلب را آورده است.

من یک روزی در مورد همین لعن ها، با یکی از اینها بحث می‌کردم، گفتم: شما تقیه می‌کنید، مراد از اولی ابوبکر است. من گفتم: خلیفه اول ابوبکر، خلیفه دوم عمر، خلیفه سوم عثمان و خلیفه چهارم علی (علیه السلام) است! آیا در اینجا امام صادق (علیه السلام) نستجیر بالله گفته‌اند که ابوبکر و عمر و عثمان و علی را لعنت کنید؟!

ما نمی‌خواهیم مصداق معین کنیم که «الرَّابِع» چه کسی است، اما کلمه «الرَّابِع» را به اینها اضافه کرده است. شاید امثال من وقتی کنار بیت الله الحرام با چند نفر وهابی بحث می‌کنم و این مطلب را که مطرح کنم، این افراد مبهوت و ناتوان بشوند.

لذا دوستان توجه داشته باشند، کسی که برائت از دشمنان اهل بیت نداشته باشد، اهل بیت را نشناخته است! طبق فرموده آیت الله شبیری زنجانی: "تولی بدون تبری معنا ندارد!" همانطور که اگر «لا اله» را نگویید؛ «الله» گفتن معنا ندارد. مشرکین هم همین را می‌گفتند:

(وَلَيْنَ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ)

اگر از آنان بپرسی آسمان‌ها و زمین را کی آفریده؟ گویند: خدا.

سوره لقمان (۳۱): آیه ۲۵

از یک مشرک سؤال کنید که زمین و آسمان را چه کسی آفریده است؟ جواب خواهد داد: خدا، ولی «لا اله» را نمی‌گوید. می‌گفتند که آن الله یک الله در آسمان‌ها است و سیصد و شصت الله دیگر ما در بیت الله الحرام داریم!! بنابراین بحث تبری یک بحث اساسی است، ولی به شرطی که این مسائلی که بیان کردیم در آن رعایت شود.

سؤال نهم:

آخرین وضعیت برخورد با تبلیغ شبکه‌هایی که در اختیار آیت الله سید صادق شیرازی است را توضیح بفرمایید. چه برنامه‌هایی همراه با این جریان در داخل کشور وجود دارد؟!

پاسخ:

برادران عزیز اجازه بدهید خیلی رک و صریح خدمت شما عرض کنم. زمانی که ما در «شبکه سلام» بودیم یک ارتباط تنگاتنگ با این افراد داشتیم. حتی سر قضیه‌ای که آیت الله یزدی از من خواستند، من تماس گرفتم و پسر آقای سید محمد به منزل ما آمدند و دو ساعت هم با هم صحبت کردیم.

خلاصه اعتقادات اینها که من فهمیدم این است که ایشان و خاندان ایشان، جمهوری اسلامی را اسلامی نمی‌دانند. می‌گویند: "ما در اسلامیت جمهوری شک داریم"، آن‌ها این موضوع را به صورت علنی هم مطرح می‌کنند و تقیه هم نمی‌کنند!

از طرف دیگر هم، مبارزه با این نظام را هم خلاف شرع می‌دانند؛ چرا؟ زیرا اگر این نظام سقوط کند، یک نظام آمریکایی - صهیونیستی یا نظام منافقین، و یا عربستان سعودی به سرکار می‌آیند. اگر آن‌ها بیایند، دیگر اجازه سینه‌زنی و قمه‌زنی به ما نمی‌دهند. این نظام حداقل در این مسائل با ما کنار آمده است. لذا مخالفت نمی‌کنیم!!

عقیده من بر این است که اگر ما بتوانیم دشمن را به مخالف، مخالف را به بی تفاوت و بی تفاوت را به دوست تبدیل کنیم؛ هنر است! وگرنه ما که در حال تلاش برای ایجاد وحدت بین شیعه و سنی هستیم؛ چه فایده‌ای دارد که بین شیعه تفرقه ایجاد کنیم.

ما باید ببینیم راهکارهای جذب به چه صورت است؛ اگر می‌توانیم جذب کنیم و اگر نتوانستیم، حداقل در همین حد نگه داریم و نگذاریم که بالاتر برود. ما نباید بگذاریم که بی‌تفاوت به مخالف تبدیل شود و مخالف به دشمن تبدیل بشود. عقیده شخصی من این است و تجربه زیادی هم در این زمینه دارم!

من یک شب که شب چهاردهم رجب بود در حال طواف در بیت الله الحرام بودم. یک جوانی از پشت دست برشانه من گذاشت. من لباس عربی پوشیده بودم و از چهره من مشخص بود که ایرانی هستم. این جوان شروع به فحش دادن کرد و گفت: شما مشرک و نجس هستید. دولت سعودی اشتباه می‌کند که شما را به این جا راه می‌دهد!! ایشان هرچه در توان داشت توهین کرد و فحش داد! و اگر بر فرض یکی از آداب طواف کردن توهین به شیعه بود، ایشان به این واجب عمل کردند.

وقتی حرفش تمام شد، گفتم: برادر! می‌توانیم برویم گوشه‌ای بنشینیم و با هم صحبت کنیم؟! گفت: من برادر تو نیستم، من برادر تو نیستم!! من گفتم: آقای که برادر من نیستی، می‌شود برویم یک گوشه صحبت کنیم؟! او دیگر ساکت شد و قبول کرد که حرف بزنیم.

ما روبروی رکن یمانی نشستیم و حدود یک ساعت صحبت کردیم. گفتم دلیل شما بر شرک ما چیست؟ گفت: فلان مسئله! من جوابش رو دادم. حدود یک ساعت به شبهات او با جلد و صفحه کتاب جواب دادم. والله بلند شد پیشانی و شانه مرا بوسید، از من ایمیل و تلفن گرفت و مدت‌ها با من در ارتباط بود.

خب کدام این‌ها بهتر است؟ این که من هم فحش می‌دادم خوب بود؟ آن‌ها هم دستشان باز است و او می‌توانست به شرطه‌ها به دروغ چیز دیگری بگوید که در آن صورت خلاص شدن از دست آن‌ها کار حضرت فیل است. وقتی ما می‌توانیم تحمل کنیم، چرا این کار را انجام ندهیم!؟

یک قضیه واقعی را من پریشب در شبکه گفتم و الآن خدمت شما عرض کنم. بنده خدایی می‌گفت: من در اتوبان می‌رفتم، یک بنده خدایی از کنار من می‌آمد، بوق بلند و ممتدی کشید و شیشه‌اش را پایین کشید و گفت: الاغ چکار می‌کنی؟ زدیم کنار و هردو پیاده شدیم.

من گفتم: برادر من! الاغ به ماده می‌گویند. من مرد هستم باید به من می‌گفتی خر؛ و ثانیاً ظاهراً شما حضرت سلیمان هستید. گفت: چطور؟! گفتم: حضرت سلیمان تشخیص می‌داد و زبان حیوانات را می‌دانست. شما که تشخیص دادید من خر هستم ظاهراً حضرت سلیمان هستید! او خندید، مرا بوسید و الآن یکی از بهترین دوستان من است که در ارتباط هستیم و رابطه خانوادگی با هم داریم.

وقتی ما این همه از ائمه (علیهم السلام) در رابطه با حلم و بردباری و رفتارهای دوستانه روایت داریم و می‌توانیم در برابر فحش طرف مقابل، دوستانه با او صحبت کنیم و این دوستی تبدیل به یک دوستی مادام‌العمر بشود؛ چرا این کار را نکنیم و دشمن تراشی کنیم؟!

من بیشتر از این مزاحم نمی‌شوم، جلسه ما جلسه اهل‌بیتی بود که ان‌شاءالله در این جلسات دعا به اجابت می‌رسد. اجازه بدهید چند دعا کنم که قطعاً ان‌شاءالله با آمین شما به اجابت خواهد رسید.

خدایا تو را قسم می‌دهیم به آبروی امام حسین و اهل‌بیت پاک ایشان هرچه سریع‌تر لباس فرج بر اندام ملکوتی مولایمان بقیة الله الأعظم (ارواحنا له الفداه) بیوشان، ما را از یاران ویژه‌اش قرار بده، انقلاب ما را به انقلاب جهانی‌اش متصل بفرما.

خدایا خدمتگزاران به اسلام و قرآن و اهل‌بیت مخصوصاً مقام رهبری موفق و مؤید بدار، رفع گرفتاری از جمیع گرفتاران بنما، حوائج حاجت‌مندان روا نما.

خدایا به آبروی امام حسین و اهل بیتش حوائج جمع ما را هم برآورده نما، دعاهاى ما را به اجابت برسان. هدیه به

ارواح پاک انبیاء و اولیا و شهدا به ویژه امام راحل صلواتی ختم کنید.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته